

بازتاب اسطوره در استغاثه‌های خواجهی کرمانی

حشمت الله آذر مکان*

حدیث ناظری**

تاریخ دریافت: ۹۴/۱۲/۲۲

تاریخ پذیرش: ۹۴/۱۲/۲۲

چکیده

انسان از ابتدای خلقت خود با سؤالات و کنجکاوای های فراوانی روبه رو بوده است و همه چیز زندگی برای او جزء ابهامات به شمار میرفت. اطلاعات ناکافی که بشر از ابتدای آفرینش از دنیای پیرامون خود داشت، ناخودآگاه او را به سمتی می کشاند که به بسیاری از عناصر طبیعی و غیر طبیعی جنبه ی بزرگی و شکوه می یخشید؛ یا آنها را به خدایی بر می گزید و از بیم اتفاقات پیرامون به آنها پناه میبرد؛ یا آنکه در حین نیایش به درگاه خداوند، معبود ازلی و ابدی خویش نقشی هر چند کوچک برای آنان قائل می شد و در کنار یکتا معبودش، آنان را هم به ایزدی انتخاب می کرد و این امر اسطوره و مبانی اساطیر جهان را رقم می زد. شاعران نیز گاه مباحث اسطوره‌های گوناگون را در اشعار خویش بازتاب داده اند. یکی از این شاعران که رد پای اسطوره در منظومه هایش قابل مشاهده است، شاعر قرن هشتم خواجهی کرمانی است.

ما در این مقاله به بررسی عناصر اساطیری منظومه های خواجه که بیشتر در نقش ایزدان اساطیری به درگاهشان استغاثه شده است، پرداخته و آنان را با اسطوره های ملل گوناگون تطبیق داده ایم. به طور کل در استغاثه های خواجه، اسطوره به سه صورت جلوه گر است ۱-عناصری که در رده ی ایزدان اساطیری قرار می گیرند و به طور مستقیم به درگاه شان نیایش می شود.

۲-ایزدان اساطیری که به طور مستقیم به درگاهشان استغاثه نمی شود، اما در استغاثه ی شخصیت های مختلف منظومه های خواجه نقش دارند. ۳-عناصری که با وجود داشتن صیغه ی اسطوره ای جزء ایزدان اساطیری نیستند، اما از آنان طلب یاری می شود. **واژه های کلیدی:** خواجهی کرمانی، استغاثه، اسطوره.

*استادیار زبان ادبیات فارسی دانشگاه هرمزگان - hazarmakan@gmail.com

**دانشجوی کارشناسی ارشد و ادبیات زبان فارسی دانشگاه هرمزگان - nazeri.hs91@gmail.com

مقدمه

کمال الدین

ابوالعطا محمودبن علی کرمانی، مشهور به خواجهی کرمانی، شاعر فارسی زبان قرن هشتم هجری است. از جمله آثار او که به تقلید از خمسه نظامی سروده شده، خمسه ی اوست با پنج مثنوی به نام های: روضة الانوار، گل و نروز، کمال نامه، همای و همایون و گوهر نامه و منظومهی دیگری به نام سامنامه که بر وزن شاهنامهی فردوسی است. شخصیتهای موجود در منظومههای خواجهی کرمانی، برای

طلب یاری به تضرع در برابر عناصر بی جان میپردازند، برخی از این عناصر مانند: آب، خاک، آتش و باد از خدایان و ایزدان اساطیری به شمار می‌آیند که نیایش به درگاه آنان در بین برخی ملتها و اقوام قدمت دیرینه دارد و برخی دیگر مانند روح از ایزدان محسوب نمی‌شود، اما صبغهی اسطوره‌ای دارد. «انسان از آن زمان که خدایی داشته با خدایش سخن گفته چه از چوب و سنگ بوده چه به صورت نشانه‌های طبیعت و چه به صورت خدای واحد؛ انسان همیشه با آنها راز و نیاز کرده، چه پاسخی شنوده یا نشنوده باشد.» (گلسرخی، ۱۳۷۹: ۱۰۱۶) در منظومه‌های خواجه کرمانی عناصر مختلفی نیایش میشوند. این عناصر ابتدا توسط شخصیتی که محتاج یاری است مدح میشود و پس از نسبت دادن صفات بسیاری بدو، در آخر از او خواستار کمک میشود. برخی از این عناصر که در حکم خدایان هستند، گاه به کمک شخص دردمند می‌آیند و او را از پیشامد ناگواری که رخ داده است، نجات میدهند و زمانی هیچ کاری از دستشان ساخته نیست و شخص پس از ناامیدی از آنان به درگاه خداوند پناه میبرد. در این منظومه‌ها، رد پای اعتقاد به چند خدایی دیده میشود. «روش مذهب و پرستش آریایها مبتنی بود بر بزرگداشت و جنبهی خدابخشی به عناصر طبیعی.» (رضی، ۱۳۸۲: ۱۳۲) در بین برخی اقوام، چند عنصر طبیعت به صورت همزمان به عنوان ایزد و خدا پرستش میشدند. برای مثال، در بین اقوام هیتی و میتانی پرستش دو خدای والا مرتبه رواج داشته است که این روش را از اقوام هند و اروپایی اخذ کرده بودند. (همان: ۸۷) موضوع اصلی این مقاله نیایش و استغاثه در منظومه‌های خواجه است و همان گونه که ذکر شد این نیایشها به درگاه عناصر بیجان صورت میگیرد. در این نوشته با تلخیص نیایشهایی که در شش منظومهی خواجه به درگاه عناصر بیجان صورت گرفته، این نیایشها با اسطوره‌های جهان مورد تطبیق قرار داده و وجوه اشتراک آنان بررسی شده است.

۱- خاک

گفتگو کردن با عناصر طبیعی و نیایش به درگاه آنان یکی از مباحثی است که در منظومهی کمال نامهی خواجه کرمانی کاربرد دارد. در این منظومه سالک به انذار و هشدار پیر خود، با ترک می و میخانه قدم در راه توحید و تجرید میگذارد، اما در این راه سرگردان است و برای نجات از این پریشانی به سوی طبیعت می‌رود. اول خاک را مورد خطاب قرار میدهد، سپس آب و بعد باد و در آخر آتش را و در مقام استغاثه از آنان طلب یاری میکند. خاک او را به سمت آب، آب به سوی باد و باد به سوی آتش راهنمایی می‌کند. این روند به صورت معکوس در اسطوره نیز موجود است. هورمزد در آفرینش هستی از روشنی آتش را، از آتش باد را، از باد آب را و از آب زمین یا همان خاک را بیافرید (بهار، ۱۳۸۵: ۳۹). دقیقاً هر یک از این عناصر، سالک را به جانب آن عنصری میفرستند که از او آفریده شده‌اند. سالک در نخستین قدم به سوی خاک میرود. در

گفتگویی که بین سالک و خاک صورت میگیرد، سالک یا همان نفس متکلم، محور عالم را خاک و مرتبت و ارزش او را به اندازه‌های میدانند که تمام هستی و کائنات مسخر او هستند:

چرخ را گرد مرکز تو مدار زایران نجوم را تو مزار
(خواجوی کرمانی، 1370: 114)

چه مزاری که زایرت ملکست چه مطافی که طایفت
فلکست (همان: 115)

اعتبار و تقدس خاک در بین مردم مختلف به کارایی مختلف و گوناگون او مربوط میشود. «در اساطیر، خاک مادی اولیهی تشکیل دهندهی حیات مادی و زندگی جسمانی انسان، و همچنین بستری برای مرگ و اضمحلال و پایان حیات گیتیانه او به شمار آمده است.» (یاحقی و دیگران، 1388: 57) خواجوی کرمانی به این دو امر اشاره کرده است:

حیات مادی انسان:
چرخ را گرد مرکز تو مدار زایران نجوم را تو مزار (خواجوی کرمانی، 1370: 114)

چه مزاری که زایرت ملکست چه مطافی که طایفت
فلکست (همان: 115)

جنت فطرت از تو و اختر خلقت از تو یافته
یافته حور نور (خواجوی کرمانی، 1370: 115)

جایگاه روح:
گنج ارواح را ملک اشباح را تویی
تویی گنجور منشور (همان: 114)

«در مزدیسنا همهی عناصر و به خصوص (زمین) مقدس و زامیاد، یعنی زم یزد یا به عبارت دیگر فرشته زمین. (در اوستا zam) محترم است و نام او در ردیف فرشتگان سی روز ماه یاد شده و از این جهت آبادانی زمین و زراعت بر مزدیسنان واجب بوده است.» (معین، 1384: 166). همچنین در اساطیر زمین مادر، و آسمان پدر طبیعت است، موضوعی که خواجو نیز در یکی از ابیات بدان اشاره میکند:

چو تو یک مادر دل چه در مهر شوهران بندی (خواجوی کرمانی، 1370: 115)

هورمزد هر قسمت زمین را به گونهای خلق کرد، یک سوم آن را سخت چون سنگ زار، یک سوم را گرد آکنده و یک سوم دیگر آن را از گِل نرم بیافرید، همچنین او گوهر کوهها را در زمین قرار داد که پس از آن از زمین بالیدند و رشد کردند (بهار، 1385: ص40). خواجوی کرمانی نیز این مراحل اسطوره‌های را در اشعارش بازتاب داده است و به هر یک از آنان اشاره میکند:

گرد آکنده: گه نقاب جمال مه گردی واختران را حجاب ره گردی (خواجوی کرمانی، ۱۳۷۰: ۱۱۵)

گرد آکنده: گه رخ روز را حجاب شوی پرده روی آفتاب شوی (همان: ۱۱۵)
گل نرم: خیز و زین قرص گرمسیر برآی روز را بیش از این به گل مندای (همان: ۱۱۵)

کوه: جوشن بحر در برت بینم مغفر کوه بر سرت بینم (همان: ۱۱۵)

و در پایان برای مدد خواهی، خود و شرایط کنونیاش را به مانند خاک مجسم میکند تا این گونه ایزد خاک او را به مقصود برساند. او مشکل خود را با کمک گرفتن از عناصر زمینی چون خاک، گل و وحل توصیف میکند تا فرشته‌ی زمین را به یاری کردن ترغیب نماید، کاری که خواجو در موارد دیگر نیز انجام میدهد. او با رسیدن به هر عنصر در مقام استغاثه از آنان از همان کلمه برای وصف حال خویش سود میبرد:

خاک راهم ز من کنار مگیر ترک این خاک بی وقار مگیر (خواجوی کرمانی، ۱۳۷۰: ۱۱۵)

بس که خونم به دل فرو رفته است پای عqlم به گل فرو رفته است (همان: ۱۱۵)

بار خواجو از این گریوه برآر این وحل بدر آر (همان: ۱۱۶)
2- آب

همان گونه که پیش از این گفتیم؛ در منظوم‌هی کمال نامه نفس متکلم برای رسیدن به کمال نفسانی، ابتدا به سوی خاک رفته است و پس از ناامیدی از او بنا به سفارش ایزد خاک به سوی آب می‌رود و از او یاری می‌طلبد، آبی که در بین برخی اقوام جنبه‌ی تقدس داشت و مردم نذوراتی را به آنها تقدیم میکردند تا آنها را در مسیر رسیدن به مطلوبات زندگی یاری نماید؛ زیرا یکی از خدایان محسوب میشده است.

آب در نمودهای گوناگون به ویژه رودخانه، چاه، تالاب، دریاچه و... مرکز اسطوره‌های فراوانی بوده و تقدس آب در ادبیات غرب و سنت مسیحی به خوبی قابل مشاهده است. رودخانه‌ها دارای نیروی حیاتی و مقدس بودند و مردم در ادوار کهن، اشیایی ارزشمند را به عنوان نذورات در آبها می‌انداختند (برن و دیگران، ۱۳۸۷: ۵۰۹). خواجو در حین مدح آب، به رود نیل اشاره میکند و یکی از نشانه‌های که مشخص میکند، این نیایش از ایزد آب صورت می‌گیرد نه از خود آب، این است که خواجو نیل مصر را بدون وجود ایزد یاری دهنده‌اش، سراب می‌بیند:

بی وجود تو نیل مصر سرا بی تو کار فرات و دجله خراب (خواجوی کرمانی، ۱۳۷۰: ۱۱۸)

در اساطیر مصر «خنوم» خدای آب خنک، خدای نخستین آبشار نیل در مصر است. او بود که نیل را به دو قسمت تقسیم کرد، نیمی را به سمت شمال و نیمی دیگر را به سوی جنوب به جریان آورد و با جاری

کردن آب نیل، مصر را از قحطی رهانید. همچنین خنوم آفریننده‌ی زمین، جهان زیرین و آب است و آفریننده‌ی انسانهایی است که آنان را از گل و با چرخ سفالگری خود به وجود می‌آورد (ایونس، 1375: 166). سالک نیز حیات خاک و خاک نژادان را از آب دانسته و به این نکته که در اساطیر ایرانی آمده است نیز اشاره دارد که اهورامزدا از آب، خاک را بیافرید و هستی خاک و زمین از آب است:

محيی خاکی ای مبارک پی
 و من الماء کُل شی حی (خواجوی کرمانی، 1370: 118)

رونق طرف بوستان از تو
 را روان از تو (همان: 118)

در اساطیر ایران، آناهیتا ایزد بانوی آب است، او خدای تمام آبهای روی زمین و سرچشمه‌ی اقیانوس کیهانی است و سوار بر گردونهای است که چهار اسب آن را میکشند: باد، باران، ابر و تگرگ. در اوستا به درگاهش دعا میشود و به حضورش قربانی تقدیم میکنند (برن و دیگران، 1387: 121 و 123). سالک در کمال تضرع و دردمندی و اشک ریزان به درگاه ایزد آب نیایش میکند و او را بدین دلیل که لحظهای از چشمانش جدا نمیشود و آنجا را مأوای دائمی خویش ساخته است، به دستگیری فرا میخواند و برای اینکه محبت او را برانگیزاند با تصویرسازی از گونه‌های مختلف آب همچون: ساحل، خلاب، اشک و غرقاب از او استغاثه میکند:

جگرم تشنه و جهان پر آب دمم افسرده و روان در تاب (خواجوی کرمانی، 1370: 119)

یکدم از چشم ما جدا نشوی
 دستگیر ما نشوی (همان: 119)

زورقم بین در آب و ساحل دور
 منزل دور (همان: 119)

همچو ذوالنون برون بر از آبم
 ماهی میان غرقابم (همان: 119)

3- باد

مثنویهای کمال نامه، گوهرنامه، گل و نوروز و همای و همایون، مدح و استغاثه از باد را در خود دارند. یکی از مضامینی که در این منظومه‌ها در مورد باد بیان شده و با اساطیر قابل انطباق است، اشاره به روح افزایی و جان بخشی باد است که خواجو از این جان بخشی در تمام منظومه‌های یاد شده، تعبیر به جان بخشی مسیح نموده است. در اساطیر هند، «وایو» خدای باد یا هواست، او تنها در نقش یک خدای طبیعت ظاهر نمیشود بلکه نفس او زندگی بخش خدایان و انسانهاست (ایونس، 1373: 23). در مورد حیات بخشی و اعطای هستی باد، ابیاتی را از منظومه‌های خواجو استخراج کردیم که بر همین مفهوم دلالت دارند.

سالک منظومه‌ی کمالنامه، پس از ناامیدی از آب، بنا به سفارش آب به سوی باد گام میسپارد و در برابر باد خود را چون مرده‌ای میداند که از نفس حیات بخش باد، زندگی دوباره میگیرد:

تو مسیحا دمی و من بیمار
مگذار (خواجوی کرمانی، ۱۳۷۰: ۱۲۲)

من بیمار را فرو
زنده ام کن که من هلاک توأم
که خاک توأم (همان: ۱۲۲)

خواجوی کرمانی، برای ارسال احترام و ارادت و زمین بوس خود
به خدمت شاه مظفر، در منظومهی گوهر نامه، باد را به نیابت می -
گیرد و او را به سمت شاه میفرستد و در همان بیت اول به جان
بخشی باد اشاره میکند:

خوشت باد ای نسیم عیسوی دم
خیر مقدم (همان: ۲۴۸)

که جانم تازه کردی
همچنین در بیت پنجم:

در جنت برویم برگشادی
افزای بادی (همان: ۲۴۸)

و در مقام استغاثه از او میخواهد که:

چو خاکت گشتم از من مگذر ای باد چو جان می بخشیم عمرت
فدا باد (همان: ۲۴۹)

ز بهر خاطر عزم سفر کن
یکره گذر کن (همان: ۲۴۹)

به بزم خسروی
طمع دارم که گر وقتی توانی
حضرت رسانی (همان: ۲۴۹)

در همای و همایون، همای برای دیدن همایون سوار بر اسب میشود
و به سمت قصر همایون رهسپار میگردد، کمندی به قصر میافکند و
بالا میرود و در این اندیشه که پاسپان خواب است به جستجوی
معشوق میپردازد. ناگهان سربازی او را میبیند و به سمت او
خدنگی میافکند، خدنگ از سر همای میگذرد و همای ناچار به
بازگشت میشود. شاهزادهی ناامید از دیدار یار، شمیم باد بهاری
را که استشمام می کند، نسیم را مورد خطاب قرار میدهد و او را
به سوی همایون به رسالت میفرستد و این گونه به جان بخشی باد
اشاره میکند:

زهی روح عیسی روان در تنت به بگری شده مریم آبستنت (خواجوی
کرمانی، ۱۳۷۰: ۴۰۸)

و در نهایت، در ابیاتی چند از او میخواهد که به نزد همایون
رود و از عشق همای، نزدش سخنانی بگوید:

بکن کاری آخر برای دلم
برای دلم (همان: ۴۰۹)

برنجان عنان از
زمانی بدان خرم ایوان خرام
شاه خوبان خرام (همان: ۴۰۹)

به درگاه آن
در آن دم که بینی رخ یار من
از ناله ی زار من (همان: ۴۱۰)

به یاد آور
ارسال بندگی خواجو به شیخ الاسلام کازرونی در گل و نوروز نیز
توسط باد بهاری صورت میگیرد، در آنجا نیز جان بخشی باد، به دم
عیسی همانند میگردد:

چراغ روح را خوش بوی کرده
بوی برده (همان: ۷۰۴)

ز انفاس مسیحا

از باد بهاری میخواهد که اگر در مسیر حرکتش گذارش بر کازرون افتاد، در آنجا آشیان سازد و دردمندی او را به عرض صاحب کمالان برساند:

به یاد آر از من خاکی در آن دم دم عیسی برین خسته روان دم (همان: 705)

ز سوز سینه ام بنمای تابی ز سوز سینه ام بنمای تابی
بفشان گلابی (همان: 705)

که خواجه تا کی ای صاحب کمالان بود نالان و بر دل کوه نالان (همان: 705)

از دیگر مواردی که میتوان آن را به اسطوره ربط داد، تأثیر باد در حرکت آبهاست. «آمون» در اسطوره مصر، خدای باد یا هواست و دارای قدرتی است که آبها را از ساکن بودن به در می آورد (ایونس، 1375: 46). این موارد در کمال نامه، همایون و گل و نوروژ وجود دارد:

کمال نامه: پرده ی گلرخان باغ دری و آب را موکشان به باغ بری (خواجوی کرمانی، 1370: 121)

چون علم برفروزی از کهسار چون علم برفروزی از کهسار
نهی به دریا بار (همان: 121)

محمل میغ را شوی حمال محمل میغ را شوی حمال
را شوی جمال (همان: 121)

بیت آخر بیانگر نقش باد در پدید آمدن موج هاست، موج به شتر تشبیه شده و باد به شتربان که باعث حرکت شتر میشود. همایون و همایون:

به بستان بری آب را موکشان به بستان بری آب را موکشان
در روکشان (همان: 409)

آب در دست باد به اسیری تشبیه شده که باد موهای او را گرفته است و با روی صورت بر زمین می کشد و به حرکت در میآورد. گل و نوروژ:

تو رخس آب را چون باد رانی تو درس چشمه را چون آب خوانی
(خواجوی کرمانی، 1370: 701)

در اینجا نقش باد سوارکاری و حیوان سواری او آب است. 4-آتش

نیایش به درگاه آتش، تنها در کمال نامه صورت میگیرد، سالک که از خاک و آب و باد گشایشی نمیبیند، به سوی آتش روانه می شود، زیرا باد بدو گفته:

مقصدی کان طلب کنی از من مقصدی کان طلب کنی از من
شود روشن (همان: 123)

در ابیاتی که از منظومهی کمال نامه استخراج شده است، آتش به صورت مبارزی با انواع اسلحهها توصیف میشود. سلاحهایی که برای او ترسیم میگردد از جمله تیر، ناوک، تیغ، درع و خنجر، جنگجویی و پیکارگری او را نشان میدهد:

ای فروزندهی فرازنده ای فروزندهی فرازنده
تیز تازنده برازنده (همان: 124)

- چشم پر نور و چشمه پر آب
 ناوک پرتاب (همان: 124)
 علم افراز و عالم افروزی
 و خنجر اندوزی (همان: 125)
- درع پر تیر و
 ناوک انداز
- در اساطیر هند آگنی، خدای آتش، یکی از خدایان بزرگ و رقیب
 ایندرا، خدای توفان، است. آگنی نیز مانند ایندرا از قدرتی که
 به دست می‌آورد برای کمک به دیگران سود می‌برد، برای مثال هوای
 مورد نیاز برای تنفس مردمان را به آنان اعطا میکند و نشانه‌ی
 اخگر زندگی و بنیاد زندگی انسان، حیوان و گیاهان است. او در
 زمانهای مختلف نقشهای متفاوتی را عهده دار میشود. هستی او در
 روشنایی خورشید، در آذرخش و در آتشی است که توسط انسانها
 افروخته میشود و از خصایص او اهریمن ستیزی است (ایونس، 1373:
 25 و 26 و 27). همچنین به نظر آنها سرزمین آتش در آسمان قرار دارد
 (زمردی، 1382: 60). به همین دلیل، پیکار او را تنها با پدیده‌های
 آسمانی نشان میدهد. میتوان این گونه پنداشت که او به دنبال
 جایگاه واقعی خود است که در آسمان قرار دارد:
 دمبدم خنجر از تراب کشی تیغ بر روی آفتاب کشی (خواجهی
 کرمانی، 1370: 125)
- تاب در طره سیاه زنی
 دود در دودمان ماه زنی (همان)
- آتش هم دارای حرارت است و هم نور، پس میتوان قدرت او را در
 مقابل قدرت خورشید قرار داد که باعث تحریک او به جنگ علیه
 خورشید میشود. «جشنواره‌های بزرگ آتش در اروپای سلتی با
 سپاسگزاری از آتش به عنوان همتای زمینی خورشید انجام میگرفت.
 آتش نیز مانند خورشید، هم زندگی بخش و هم از میان برنده‌ی
 زندگی است. آتش تمییز کننده و پاک کننده است و از خاکسترش
 رستنیهای تازه و بارور پدید می‌آید.» (برن و دیگران، 1387: 502)
 خواجه در دو بیت نیز به تقدس آتش در بین برخی اقوام و
 ادیان اشاره میکند:
- مشعل هر بد چراغ مجوس صنم روس و ماه چهره روس (خواجهی
 کرمانی، 1370: 124)
- بت زردشت و قبله بهمن
 (خواجهی کرمانی، 1370: 124)
- و در پایان شروع به دادخواهی میکند و در استغاثه‌هایش از
 واژه‌ی آتش، برای جلب توجه ایزد آتش استفاده میکند و بیان می
 - دارد: حال که تو در درون دل من جای گرفته‌ای، پس من را به
 مقصود برسان یا از درون من خارج شو و روشنگر راهم باش:
 هیچ بر من دلت نمی سوزد
 آتش دل افروزد (همان: 125)
 گویم از سوز دل به لیل و نهار
 وقنا ربنا عذاب النار (همان: 125)
- ای که می سوزی ار بسازی به
 تیز اگر نتازی به (همان: 126)
- وینچنین

5- روح

داستانی در روضه الانوار آمده است که بر طبق آن، زمانی که حاتم طایی چشم از جهان فرو میبندد و مدت زمانی از مرگ او سپری میشود، قافلهای بر سر خاک او میرسند که گرسنهاند و هیچ گونه غذایی برای خوردن، ندارند. در میان اهل قافله شخصی صاحب دل با مشاهدهی آن وضع، بر سر خاک حاتم طایی میرود و جود و کرم گذشتهی او را یادآوری میکند و شرح پریشانی و خستگی خود و همراهانش را برای او بازگو میکند و از او می خواهد با فرستادن مائدهای آنان را یاری نماید:

ما همه مهمان و دل از فاقه ریش صبر مفرمای به مهمان
خویش (همان، 1387: 89)

چون دل ما بسته انعام توست سفره ما
برکرم عام توست (همان: 89)
مائده بفرست که مهمان بسند
به منزل رسند (همان: 89)

در همین زمان شتری بار بر دوش از راه میرسد و لرزه کنان بر روی خاک میافتد، حیوانی که معلوم نیست از کجا و چگونه آمده و لحظهی مرگش نیز نزدیک است. قبل از اینکه خود بمیرد، او را کشته و گرسنگی قافله را رفع میکنند. میتوان این گونه فرض کرد که روح حاتم طایی در وجود شتر حلول کرده و آن را به سمت قافلهی خسته و گرسنه کشانده است. هندوها تناسخ یا انتقال ارواح پس از مرگ را باور دارند. آنها معتقدند که روح انسان در زمان مرگ، مرتب از عالمی به عالم دیگر میرود و به پیکری جدید انتقال مییابد و جامهای نو به تن میکند. البته ضرورت ندارد که این انتقال ارواح، در سطحی واحد اتفاق بیفتد بلکه امکان دارد این انتقال از یک فرد از افراد طبقهی پایین به یک فرد از افراد طبقهی بالا صورت یابد، یا روح انسان در لحظهی مرگ در جسد حیوان یا گیاهی قرار گیرد. در اسطورهی یونان نیز ارواح، گاهی به شکل پرنده یا حیوان در میآیند (رستگار فسایی، 1383: 198-200).

داستان قافله و جود و کرم حاتم بدین جا خاتمه نمییابد، زمانی که قافله عزم رفتن میکند و روی به راه میآورد، قبل از حرکت، غباری از دور نظر قافله سالار را به خود جلب میکند. غبار، حاصل نزدیک شدن شتر سواری است که ضمن معرفی خود که از خاندان طائی است، بیان میکند که حاتم به خواب او رفته و او را گفته: اکنون من از دنیا تنها شتری دارم، آن را به این قوم عرضه کن و عذر تقصیر بخواه. بر اساس اساطیر چین، زندگی انسان - ها تحت نظارت ارواح مردگان متقی است. آنها معتقدند که ارواح واسطهی میان انسانها و خدایان هستند و تندیسهایی برای پاسداری از گور آنان قرار داده میشد تا نیروهای اهریمنی به آنان آسیب نرسانند. در ادب فارسی نیز، آن گونه که در روایات اسلامی آمده است فرشتگانی چون جبرئیل و اسرافیل به نظارت امور بشری می -

پردازند (زمردی، ۱۳۸۲: ۲۸۸ و ۴۳۸). بر مبنای اساطیر، بخشش و کرم حاتم به هنگامی که فوت کرده و تنها روح او باقی است، نشان از آگاهی مردگان از زندگی زنده‌ها و تأثیر آنان در امور انسانهاست.

۶- سروش

سام نامهی خواجهی کرمانی، بیش از آنکه منظومهای کاملاً حماسی باشد، داستانی فانتزی گونه است که ابتدا تا انتهای آن را شرح دیوان و پریها فرا گرفته و سام، پهلوانی است که در راه رسیدن به دخت فغفور چین، پری دخت، با چندین دیو و اهریمن مبارزه میکند و در طی این مسیر به ناکامیهای نیز گرفتار میشود. او برای نجات از شکستهایی که بدو نزدیک میشوند و جان او را مورد تهدید قرار میدهند از خداوند یاری میجوید و به درگاه او استغاثه میکند و خواستار قدرتی میشود که در جنگ پیروزی را تصاحب کند. در همه جای سام نامه، استغاثهی سام به سوی خداوند جلوهرگر است و یکی از موارد مهم گره گشایی در این منظومه به حساب میآید. این گره گشاییها یا بدون حضور نیرویی، یا با کمک پری و یا با الهام سروش صورت میگیرد. «نیروهای متافیزیکی و غیبی در غالب داستانهای اسطوره‌ای وجود دارد. نیروهای متافیزیکی که اغلب به صورت ارتباط خدایان و الهگان با قهرمانان و پیشگویی سرنوشت آنان وجود داشته نقش مهمی در شکل گرفتن یک اسطوره داشته است.» (واردی ونظری اصطهباناتی، ۱۳۸۹: ۸۴) سروش یکی از این نیروهای متافیزیکی است و حامل پیامهایی است از جانب خداوند، که سام را به ادامهی راه و پیروزی امیدوار می کند. «سروش را از این جهت پیک خداوندی دانسته‌اند که گفتار آسمانی و کلام الهی در وجود او حلول کرده.» (معین، ۱۳۸۴: ۱۸۶)

برای نمونه سام در جنگ با ارقم دیو بر او چیره میشود و قصد کشتن او را دارد، اما ارقم دیو با جادو خود را به سنگ تبدیل میکند. سام در برابر جادوی دیو درمانده میشود و به جایگاه نماز میرود تا از خداوند طلب یاری کند:

دلاور بیامد به جای نماز
بنالید بر داور بی نیاز
(خواجوی کرمانی، ۱۳۸۶: ۵۶۱)

از او خواست فیروزی اژدها
ارقم بیابد رها (همان: ۵۶۱)
بگفت و بمالید بر خاک رو
مرد پرخاشجو (همان: ۵۶۱)

سام بیهوش میشود و در همین هنگام سروش از جانب پروردگار پیامی مبنی بر غلبه‌اش بر دشمن به نزدش میآورد:
به گوش آمدش ناگهان از سروش
که ای سام فرخنده بگشای
گوش (همان: ۵۶۱)

چنین گفت یزدان پروردگار
فیروزی کارزار (همان: ۵۶۱)
سر دشمنان زیر دست تو شد
بلندیشان جمله پست تو شد (خواجوی کرمانی، ۱۳۸۶: ۵۶۱)

سروش یکی از مهمترین ایزدان مزدیسنی است. این نام - سروش - به معنای اطاعت و فرمانبرداری است. او ایزدی است که در مبارزه

و جنگ علیه دیوها، وظایفی خاص بر عهده دارد. در بندهش آمده که سروش نگهبانی کردن را از جانب اورمزد دارد و همان گونه که اورمزد مینوئی است روان پناه، سروش در جهان تن پناه است (عفی، 1383: 558 و 559).

نقش سروش در سام نامه نیز بر همین منوال است. در هنگام پیکار سام علیه دیوها، از جانب خداوند مأمور میشود که به زمین بیاید و سام را مورد حمایت خود قرار دهد تا گزندی بدو نرسد.

نتیجه گیری

کاربرد مباحث اساطیری به صورتهای متنوع و گوناگون در آثار نظم و نثر، یکی از مشخصه‌های بارز ادبیات جهان است که اغلب آنها جنبه‌ی رمزی و تمثیلی به خود گرفته است. خواجه کرمانی نیز از جمله شاعرانی است که از اسطوره برای قدرت بخشیدن به اشعار خود سود جسته است. وی در منظومه‌هایش بیشتر به مبحث ایزدان اساطیری میپردازد و گه گاه در این آثار از طرف قهرمان قصه به نیایش به درگاه آنان میپردازد و از آنان دادخواهی میکند. برای رسیدن به اینکه خواجه در حین استغاثه از عناصر مختلف، آیا به همان ایزدان اساطیری توجه داشته است یا خیر، به بررسی بیهیهای پرداخته‌ایم که قبل از استغاثه در راستای مدح آن عناصر بر زبان شخصیت منظومه جاری شده است، زیرا در ضمن مدح صفاتی را به آنها نسبت داده‌ایم که در مباحث اساطیری جهان نیز همان صفات برای ایزدان و دیگر عناصر ذکر شده است و تقدس و ارزش آنان نیز به دارا بودن همان صفات است. از دیگر نتایج این مقاله این است که خواجه در هنگام استغاثه از هر یک از عناصر، از همان عنصر برای تصویر بخشی به استغاثه‌اش کمک میگیرد، برای مثال در منظومهی کمال نامه، هنگام نیایش به درگاه ایزد خاک خود را این گونه وصف میکند: خاکِ راه، خاکِ بی وقار، پای عقلی که در گِل مانده، صاحب مرکبی که در وحل فرو رفته است. میتوان چنین نتیجه گرفت که این گونه تصویرسازی از هر عنصر، راهی است برای جلب توجه و ترحم آن ایزد تا در مشکلی که پیش آمده است، دستگیری کند. بیشترین بسامد استغاثه از عناصر اساطیری در منظومهی کمال نامه مشاهده میشود، زیرا از چهار ایزد خاک، آب، باد و آتش استغاثه میشود. اگر تمام منظومه - های خواجه را در نظر بگیریم بیشترین حجم استغاثه از عناصر اساطیری به عنصر باد اختصاص دارد، زیرا در چهار منظومهی کمال نامه، گوهر نامه، گل و نوروز و همای و همایون قابل مشاهده است.

از دیگر نتایجی که از نقاط ضعف خواجه به شمار میرود، تکرار و تقلید در ابیاتی است که به مدح عناصر پرداخته است. برای نمونه در تمام ابیاتی که به جان بخشی و روح افزایی باد اشاره کرده، عیسی را که دم او حیات بخش مردگان است را به عنوان تشبیه آورده و کمترین ابتکار عملی در این زمینه از خود نشان نداده است، تنها ظاهر ابیات با یکدیگر متفاوت است.

منابع و مآخذ

- ایونس، ورونیکا (1373)، اساطیر هند، ترجمه‌ی باجلان فرخی، بی جا، چاپ اول.
- ایونس، ورونیکا (1375)، اساطیر مصر، ترجمه‌ی باجلان فرخی، بی جا: نشر اساطیر، چاپ اول.
- مخبر، عباس (1387)، جهان اسطوره‌ها 1، تهران: مرکز، چاپ دوم.
- بهار، مهرداد (1385)، بندهش، تهران: نشر توس، چاپ سوم.
- رستگار فسایی، منصور (1383)، پیکرگردانی در اساطیر، تهران: نشر پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ اول.
- رضی، هاشم (1382)، دین و فرهنگ ایرانی پیش از عصر زرتشت، تهران: نشر سخن، چاپ اول.
- زمردی، حمیرا (1382)، نقد تطبیقی ادیان و اساطیر، تهران: نشر زوار، چاپ اول.
- عفیفی، رحیم (1383)، اساطیر و فرهنگ ایران، تهران: انتشارات توس، چاپ دوم.
- گلسرخی، ایرج (1379)، موسیقی و افسانه در آثار خواجه و تطبیق آن با شاهنامه فردوسی و خمسه نظامی، مجموعه مقالات کنگره جهانی بزرگداشت خواجهی کرمانی (نخلبند شعرا) تدوین و ویرایش احمد امیری خراسانی، چاپ اول، کرمان: نشرمرکز کرمانی شناسی.
- محمودبن علی کرمانی، کمال الدین ابوالعطا (1370) خمسه خواجه کرمانی، به تصحیح سعید نیاز کرمانی، بی جا: دانشگاه شهید باهنر کرمان، چاپ اول.
- محمودبن علی کرمانی، کمال الدین ابوالعطا (1386)، سام نامه، تصحیح میترا مهرآبادی، تهران: نشر دنیای کتاب.
- محمودبن علی کرمانی، کمال الدین ابوالعطا (1387) روضة الانوار، تهران: ناشر میراث مکتوب، چاپ اول.
- معین، محمد (1384)، مزدیسنا و ادب پارسی، به کوشش مهدخت معین، تهران: ناشر موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ دوم.
- مخبر، عباس (1385)، جهان اسطوره‌ها 2، تهران: نشر مرکز، چاپ اول.
- مقاله:**
- واردی، زرین، حمیده نظری اصطهباناتی (1389)، بررسی ساختار اسطوره‌های در داستان سام نامه ، پژوهشنامه زبان و ادب فارسی (گوهر گویا) سال چهارم، شماره دوم، ص 84.
- یاحقی، محمدجعفر، مهدخت پور خالقی، فرزاد قائمی (1388)، تحلیل نمادینگی عناصر خاک و باد در اساطیر شاهنامه و فردوسی بر اساس نقد اسطوره‌های، ادب پژوهی، شماره دهم، ص 57.